

به مناسبت صدمین سالگرد هشت مارس

روز جهانی زن

چگونه خود را سازماندهی کنیم؟

[سازمان یابی زنان کارگر]

اله نور مارکس^۱ (۱۸۹۲)

برگرفته از: *زنان مارکسیست در مقابل فمینیسم بورژوائی* نوشته هال درپیر و آن لپیوو
ترجمه سهراب شباهنگ

در تاریخ ۵ فوریه ۱۸۹۲، اله نور مارکس دست به نوشتن چهار مقاله زد که آغاز آن طرح این مسأله بود که زنان چگونه باید خود را سازمان دهند و سپس در باره سازمان یابی زنان کارگر انگلستان در اتحادیه های کارگری گزارش داد.^۲

چهار صد نماینده کنگره انترناسیونال سوسیالیستی بروکسل [۱۸۹۱] در آخرین نشست خود قطعنامه زیر را تصویب کردند:

^۱ - اله نور (توسی) مارکس (۱۸۹۸-۱۸۵۵) - کوچک ترین دختر کارل مارکس -، فعال جنبش کارگری و سوسیالیستی، فعال جنبش زنان، نویسنده، مترجم و دوستدار ادبیات و هنر (به ویژه تئاتر) بود. از سال ۱۸۸۵ برای ایجاد انترناسیونال سوسیالیستی مبارزه می کرد و در نخستین کنگره انترناسیونال دوم (۱۸۸۹) در پاریس به عنوان نماینده و عضو مؤسس شرکت داشت (مترجم فارسی).

^۲ - همه مطالبی که با حروف *خوابیده* کوچک در متن آمده اند از هال درپیر و آن لپیوو اند و بقیه که با حروف معمولی تایپ شده اند از اله نور مارکس.

« ما احزاب سوسیالیست همه کشورها را فرا می خوانیم تا در برنامه های خود مبارزات برای برابری کامل هر دو جنس و این خواست را که زنان پیش از هر چیز باید از حقوق برابر با مردان در حوزه های مدنی و سیاسی برخوردار باشند به نحو دقیق و مشخصی بیان کنند. »

این قطعنامه و این موضع در مورد رأی گیری عمومی به ویژه از آن رو معنی بیشتری کسب کرد که در نخستین نشست کنگره صریحاً اعلام شد کنگره سوسیالیستی کارگران کاری با طرفداران حقوق زن ندارد. همان گونه که کنگره در مسأله جنگ بر اختلاف بین مجمع معمولی بورژوائی صلح که در جایی که صلحی وجود ندارد فریاد « صلح، صلح » سر می دهد و حزب صلح اقتصادی، حزب سوسیالیست که خواهان محو علل جنگ است، تأکید می ورزد، به همین طریق در مورد « مسأله زنان » نیز به روشنی بر تفاوت بین « طرفداران حقوق زنان » که هیچ مبارزه طبقاتی را به رسمیت نمی شناسند و تنها مبارزه بین دو جنس را می پذیرند، که خود به طبقات دارا تعلق دارند و حقوقی را طلب می کنند که بیانگر بی عدالتی نسبت به خواهران کارگیشان است از یک طرف، و حزب واقعی زنان، حزب سوسیالیست، که درکی بنیادی از علل اقتصادی موقعیت نابسامان زنان کارگر دارد و از آنان دعوت می کند دست در دست مردان هم طبقه خود به مبارزه با دشمن مشترک، یعنی مردان و زنان سرمایه دار روی آورند از طرف دیگر، تأکید دارد.

قطعنامه بروکسل از نظر اعلام اصل، عالی است – اما در باره انجام عملی آن چه باید گفت؟ زنان چگونه باید به حقوق مدنی و سیاسی ای که این قطعنامه طلب می کند دست یابند؟ زیرا تا هنگامی که آنچه را باید کرد با متانت و واقع بینی بررسی نکنیم خواست های تئوریک حاصلی در باره آنچه باید باشد به بار نمی آورند. کافی نیست به مبارزه طبقاتی اشاره کنیم. کارگران همچنین لازم است یاد بگیرند چه سلاح هائی را باید به کار برد و چگونه آنها را به کار برد؛ به چه مواضعی باید حمله کرد و چه دستاوردهائی را باید حفظ نمود. بدین علت است که کارگران اکنون می آموزند چه زمان و در کجا به اعتصاب و تحریم روی آورند، چگونه به قوانین حفاظتی برای کارگران دست یابند. چه کار کنند که قوانینی که در این زمینه ها قبلاً به تصویب رسیده به صورت الفاظ مرده باقی نمانند. پس ما زنان اکنون چه باید بکنیم؟ ما سازمان خواهیم یافت – سازمان نه همچون زن بلکه به مثابه پرولتر، نه همچون رقیبان ماده مردان کارگر بلکه به مثابه رفقای آنان در مبارزه.

جدی ترین مسأله این است: چگونه باید سازمان یابیم؟ از نظر من اکنون ما باید همچون فعالان اتحادیه ای خود را سازمان دهیم و نیروی متحد خود را برای دستیابی به هدف نهائی یعنی آزادی طبقه خود به کار بریم. کار آسانی نخواهد بود. در واقع وضعیت کار زنان طوری است که غالباً پیشروی به نحو جان فرسائی دشوار است. اما کار روز به روز آسان تر خواهد شد، و به نسبتی که زنان و به ویژه مردان بیاموزند که چه قدرتی در اتحاد همه کارگران نهفته است این امر آسان تر جلوه خواهد کرد.

(اله نور ادامه می دهد) زنان کارگر اتریشی نشان می دهند به چه علت راه سازمان یابی را می دانند، اما آنها می توانند از آنچه خواهرانشان در کشورهای دیگر انجام می دهند بیاموزند. او در یک رشته از مقالات که وضع اتحادیه های زنان در انگلستان را گزارش می دهد سه نتیجه زیر را می گیرد:

۱. هر جا که زنان سازمان می یابند، وضعیت آنان بهتر می شود - یعنی مردها بالا می روند، ساعات کار کاهش می یابند، شرائط کار بهبود پیدا می کند.
۲. هنگامی که زنان سازمان یابند و مزد آنان همچون مزد واقعی کارگران و نه مکمل ناچیز درآمد خانواده، تلقی شود، این امر دست کم به همان اندازه به نفع مردان خواهد بود که به نفع زنان.
۳. جز در برخی رشته های کاملاً ویژه، ضروری است که زنان و مردان کارگر، به خصوص کارگران غیر ماهر، عضو اتحادیه های واحد باشند همان گونه که عضو حزب واحد کارگرانند.

در باره جنبش زنان کارگر در انگلستان

اله نور مارکس در نامه بعدی گفتارش را با سازمان یابی اتحادیه ای زنان انگلستان و مسائل آن آغاز کرد. مقاله با خلاصه ای از پیشرفت اتحادیه های زنان از زمان شروع « جنبش اتحادیه ای نوین » که با اعتصاب کارگران کبریت سازی، ایجاد اتحادیه کارگران گاز [که خود اله نور یکی از سازماندهان و عضو هیأت اجرایی آن بود]، اعتصاب بزرگ کارگران بندر [بار اندازان] و غیره مشخص می شود، آغاز می گردد.

هر چند ما از مشاهده این پیشرفت خوشحالیم و پیشرفت سازمان یابی کارگران را می پذیریم، نمی توانیم چشمان خود را بر این واقعیت ببندیم که زنان هنوز به نحو قابل ملاحظه ای عقب اند، و نتایج واقعی حاصل پس از سال ها کار به گونه رقت باری کوچک اند.

حتی در صنعت نساجی، نخستین عرصه سازمان اتحادیه ای زنان هنوز نارسائی هائی وجود دارد. نخست اینکه در بسیاری موارد زنان هنوز سازمان یافته نیستند، هر چند این وضعیت اکنون کمتر از گذشته رایج است؛ زیرا اتحادیه ها می بینند که چگونه زنان غیر متشکل به سلاح کارفرمایان به ضد آنان تبدیل می گردند. (دو مثال ذکر می شود). دوم اینکه زنان عضو اتحادیه غالباً در اداره اتحادیه ها دارای رأی نیستند:

به عنوان مثال در لانکاشایر و یورکشایر که زنان تقریباً بی استثنا عضو اتحادیه اند، به طور منظم حق عضویت می پردازند و البته از مزایای اتحادیه هم بهره مندند، مطلقاً هیچ سهمی در رهبری این سازمان ها ندارند، دارای هیچ رأیی در صندوق های خود نیستند و تاکنون هرگز در کنگره اتحادیه ها نماینده نبوده اند. نمایندگی و اداره تماماً در دست کارگران مرد است.

دلیل اصلی این بی اعتنائی و بی میلی ظاهری از جانب زنان را می توان به آسانی تشخیص داد؛ این امر در همه سازمان های زنان مشترک است و ما نمی توانیم آن را نادیده بگیریم. دلیل این امر این است که حتی امروزه زنان هنوز باید دو وظیفه را بر عهده گیرند: در کارخانه **پرولترند** و مزد روزانه ای دریافت می کنند که بخش مهمی از هزینه زندگی خود و فرزندانشان را تأمین می کند اما آنها همچنین **برندگان خانگی** و خدمتکاران بی مزد شوهران، پدران و برادران خودند. حتی صبح زود پیش از رفتن به کارخانه زنان نقداً آن قدر کار انجام داده اند که اگر مردان می بایست انجام دهند آن را بخش مهمی از کار به حساب می آوردند. ساعت ناهار که به مردان دست کم وعده کمی آرامش می دهد برای زنان به معنی استراحت نیست. سرانجام شامگاه، که مرد بدبخت بینوا آن را از آن خود می داند زن بدبخت تر و بینوا تر باید کار کند. کار خانه باید انجام شود؛ از کودکان باید مراقبت به عمل آید؛ رخت ها باید شسته شود و وصله پینه گردد. خلاصه اینکه اگر مردان در یک شهر کارخانه ای انگلیس ده ساعت در روز به کار مشغولند زنان دست کم شانزده ساعت در روز کار می کنند. بنابراین چگونه می توانند علاقه فعالی به چیز دیگری نشان دهند؟ از نظر فیزیکی ناممکن است. با این حال باز هم به طور کلی در این شهرهای کارخانه ای وضع زنان بهتر است. آنان مزد «خوبی» می گیرند و مردان نمی توانند بدون کار آنها از پس زندگی برآیند از این رو زنان [در شهرهای کارخانه ای] نسبتاً مستقلند. تنها هنگامی که به شهرها و نواحی ای می آئیم که در آن کار چیزی جز عرق ریزی نیست، مناطقی که در آن همچون قاعده بخش مهمی از کار [برای کارفرما] در خانه انجام می شود با بدترین شرائط و بالاترین نیاز به سازمان یابی مواجه می شویم.

در سال های اخیر فعالیت زیادی درباره این مسأله صورت گرفته است، اما من موظفم بگویم که نتایج هیچ مناسبتی با تلاش های انجام شده ندارند. ولی به نظر من ناچیز بودن نتایج همواره ناشی از شرائط نکبت باری که زنان کارگر در آن زندگی می کنند نیست. من بیشتر چنین فکر می کنم که بخش مهمی از دلیل این امر [ناچیز بودن نتایج] را باید در روش استقرار و رهبری اکثر اتحادیه های زنان جستجو کرد. ملاحظه می کنیم که بیشتر این اتحادیه ها را افرادی از طبقه متوسط، زن یا مرد، رهبری می کنند. بی شک این افراد تا حد معینی مقصود و نیت خوبی دارند، اما آنان نمی توانند و نمی خواهند بفهمند موضوع جنبش کارگری چیست. آنان فقر و نکبت را در پیرامون خود می بینند، احساس ناراحتی می کنند، و میل دارند شرائط کارگران بدبخت را «بهبود بخشند». اما آنها جزء ما نیستند.

دو سازمانی را در نظر بگیرید که در کمک به ایجاد اتحادیه های زنان سخت فعالیت کرده اند. نام سازمان قدیمی تر **مجمع آینده نگر اتحادیه های کارگری زنان** و نام سازمان جدید تر **انجمن اتحادیه های کارگری زنان** است. اهداف دومی تا حدی پیشرو تر از اولی است، اما هر دو توسط محترم ترین و ریشه دار ترین تیپ های بورژوا، هم زن و هم مرد، سازماندهی، رهبری و پشتیبانی می شوند. اسقفها،

کشیشان، نمایندگان مجلس بورژوا و زنانشان که حتی ذهن خرده بورژوائی تری دارند، اشراف ثروتمند زن و مرد – اینها هستند پشتیبانان شمار زیادی از اتحادیه های زنان.

استثمارگران بی شرمی مانند لرد براسن میلیونر و « لیدی » هائی مانند زن سر جولیان گلد اسمید فوق ارتجاعی سالن های مهمانی چای برای پشتیبانی از مجمع زنان برپا می کنند در حالی که لیدی دیلک از جنبش [زنان] برای منافع سیاسی شوهرش بهره می گیرد. گواه پائین بودن درک چنین کسانی از کار [کارگر]، شگفت زدگی آنان از « علاقه بسیار هوشمندانه ای است که زنان در یک گرد همائی ... به رهنمودهای سروران اقتصادی خود نشان دادند! »

ما امیدواریم و معتقدیم که زنان کارگر « علاقه هوشمندانه ای » به امور خود نیز نشان خواهند داد، و بالاتر از همه بخش بزرگ و زنده ای در جنبش بزرگ مدرن پرولتاریا تشکیل خواهند داد. آنان نقداً تا درجه معینی این کار را کرده اند.

یک اتحادیه کارگری زنان

در دو نامه بعدی در این رشته نوشته ها، اله نور مارکس با توصیف اثرات « جنبش اتحادیه ای قدیم » و « جنبش اتحادیه ای نوین » ؛ و شماری از صنایع و وضعیت هائی که در برگرفته فعالیت های زنان اند به ترسیم جنبش زنان کارگر انگلستان ادامه می دهد. تکه زیر از نامه چهارم است که در تاریخ ۲۰ مه ۱۸۹۲ منتشر شد؛ موضوع آن یک اتحادیه کارگری زنان است:

اتحادیه جدید زنان سیگار ساز که در نامه پیش از آن نام بردم سه سال پیش تأسیس شد. اعضای آن جزء اتحادیه مردان نیستند هرچند که دو اتحادیه با هم کار می کنند. از نظر کسی که از بیرون نگاه می کند تأسف آور است که دو اتحادیه کاملاً در هم ادغام نمی شوند، البته همکاری می کنند. دلیلی که مردان به ضد ادغام می آورند این است که زنان تقریباً همواره به کار خود همچون چیزی موقتی نگاه می کنند و حرفه واقعی خود را ازدواج می دانند، حرفه ای که آنان را از نیاز به تلاش معاش آزاد می کند. البته در اکثریت بزرگ موارد، ازدواج کار زن را کاهش نمی دهد بلکه آن را دو برابر می کند، زیرا زن نه تنها برای مزد کار می کند بلکه همچنین مجبور است در این معامله نامقدس کار سخت رایگان « خانگی » نیز انجام دهد. به رغم همه اینها زنان بدبختانه غالباً به کار خود به صورت موقت نگاه می کنند و مدافع این برخورد مردان هستند که کار مزدی خود را « مادام العمر » می دانند و بنابراین بیشتر برای بهبود وضعیت خود شوق نشان می دهند.

مقاله توضیح می دهد که در لندن زنان سیگار ساز ۲۵ تا ۵۰ در صد کمتر از مردان دریافت می کنند، به ویژه بدین جهت که در کار «آماده سازی» که پست تر تلقی می گردد به کار گرفته می شوند؛ و کارگران مرد هنگامی که کارفرمایان به زنان کارگر کار بهتری با مزد کمتر از مردان می دهند و بدین طریق سطح عمومی مزد ها را پائین می آورند شاکی اند. اما راه چاره نه جلوگیری از دادن کار بهتر به زنان بلکه برابری مزد ها است. اله نور پس از بحث در باره کار اتحادیه زنان گازر^۳ به ضد شرائط وحشتناک کارشان توضیحی در باره دو گونه زن بورژوا ارائه می دهد. زنان گازر یک هیأت نمایندگی به مجلس فرستاده بودند و خواستار آن بودند که زیر پوشش قانون کارخانه قرار گیرند.

قابل توجه است که فوراً خانم فوِست، این بورژوای مرتجع مدافع حقوق زنان (حقوق زنان دارا)، که هرگز یک روز در عمرش کار نکرده، همراه با خانم لوپتون آنارشیست (که او نیز از طبقه متوسط است)، هیأت متقابلی به مجلس فرستادند تا به دخالت [زنان گازر] در مسأله کار زنان اعتراض کند! برای رعایت عدالت باید از زن دیگری از طبقه متوسط، می آبراهامز، دبیر خستگی ناپذیر و سازمانده اتحایه زنان گازر نام ببرم. تا حد زیادی به لطف دخالت او است که این زنان اکنون مسأله فوری محدود کردن ساعات کار روزانه از جانب حکومت را درک کرده اند.

اتحادیه کارگری زنان در انگلستان

[مقاله بعدی] پاسخی جدلی [پلمیکی] به مقاله ای بود که آربایتترین تسایتونگ [مجله زنان کارگر] از مجله دیگری تجدید چاپ کرده بود. کسی به نام دوشیزه آخن هاوزر به مسأله ای که در بالا مطرح شده پرداخته بود. بخش اعظم پاسخ طولانی اله نور صرف نشان دادن تحریفات و اطلاعات ناقص در نوشته آخن هاوزر شده که به طور عمده به تجلیل مجمع آینده نگر اتحادیه های کارگری زنان پرداخته بود (این مجمع در مقاله دوم اله نور مورد بحث قرار گرفت). به دنباله آن، معنی بر پا داشتن سالن های مهمانی چای از جانب لرد ها، لیدی ها و اسقف های مجمع خیریه برای حفاظت از زنان کارگیشان که صغیر تلقی می شدند به شکلی نافذ و قاطع تصوبر می گردد. ما در اینجا عبارت هائی از مقاله را که در آنها رابطه بین فمینیسم بورژوائی و سوسیالیسم به شکل عام مورد بررسی قرار می گیرد نقل می کنیم.

مثلی قدیمی می گوید « راه جهنم با نیات خیر سنگ فرش شده است ». زنان کارگر به خوبی می توانند خواست های جنبش زنان بورژوا را درک کنند؛ آنان می توانند، و حتی باید، برخوردی توأم با همدلی نسبت به این خواست ها داشته باشند؛ اما اهداف زنان کارگر و زنان بورژوا بسیار متفاوت اند.

^۳ - گازر: آنکه جامه ها را شوید، رخت شوی، لباس شوی، سپید کار (فرهنگ معین)

به نظر می رسد در اینجا واژه « گازر » از « رخت شوی » مناسب تر باشد چون علاوه بر شستن لباس، شستن پارچه را نیز در بر می گیرد یعنی فعالیت صنعتی تمیز کردن پارچه و سفید کاری را نیز شامل می شود که با متن اله نور مارکس و با شرائط آن روز انگلستان انطباق بیشتری دارد. (مترجم فارسی)

من میل دارم یک بار برای همیشه دیدگاه خود را به روشنی بیان کنم و فکر می‌کنم از جانب زنان بسیاری سخن می‌گویم. ما به مثابه زن مسلماً علاقه شدیدی به دست یابی زنان به حقوق یکسان با حقوقی که مردان از جمله مردان کارگر اکنون از آن بهره‌مند داریم. اما ما بر آنیم که «مسأله زنان» مؤلفه‌ای اساسی از مسأله رهایی کار است.

هیچ شکی نیست که مسأله زنان وجود دارد. اما برای ما – که این حق را خواه براساس تولد یا از طریق فعالیت برای اهداف کارگران به دست آورده ایم که جزء طبقه کارگر به حساب آئیم – این امر متعلق به جنبش عمومی طبقه کارگر است. ما می‌توانیم مبارزه زنان طبقات بالا یا متوسط را برای دست یابی به حقوق معتبر و پایه‌داری که دست یابی بدان به نفع زنان کارگر هم هست درک کنیم، با آن همدلی داشته باشیم و در صورت لزوم بدان یاری‌رسانیم. می‌گوییم ما حتی می‌توانیم یاری‌رسانیم: مگر **مانیفست کمونیست** به ما نیاموخته که ما موظفیم از هر جنبش مترقی که برای اهداف کارگران سودمند است پشتیبانی کنیم حتی اگر آن جنبش از آن ما نباشد؟

اگر همه خواست‌هایی که این زنان [بورژوا] مطرح می‌کنند همین امروز اعطا گردد، ما زنان کارگر هنوز در همان جایی که قبلاً بودیم خواهیم ماند. زنان کارگر هنوز باید ساعات به نحو مفتضحانه‌ای طولانی، برای مزد به نحو مفتضحانه‌ای پائین، در شرائط به نحو مفتضحانه‌ای غیر بهداشتی کار کنند؛ آنان هنوز تنها امکان انتخابی که خواهند داشت بین روسپی‌گری و گرسنگی خواهد بود. هنوز بیش از همیشه این امر صادق خواهد بود که، در مبارزه طبقاتی، زنان کارگر زنان خوبی در میان سخت‌ترین دشمنان خود خواهند یافت؛ آنان باید با این زنان مبارزه کنند همان‌گونه که برادران کارگیشان با سرمایه‌داران مبارزه می‌کنند. مردان و زنان طبقه متوسط به میدانی «آزاد» برای استثمار کار نیازمندند. آیا ستاره جنبش حقوق زنان، خانم فوست مخالفت خود را به صراحت با کاهش قانونی ساعات کار زنان کارگر اعلام نکرد؟ جالب و قابل ذکر است که در این مسأله طرفدار ارتودکس حقوق زنان، و دوست خوب من آقای بیس، این خلف بی‌مقدار شوپنهاور⁴، هر دو موضع مطلقاً یکسانی دارند. خلاصه از نظر ما تنها جنبش طبقه کارگر وجود دارد.

4 - آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸) فیلسوف آلمانی.

شوپنهاور زنان را هم از نظر جسمی و هم به لحاظ فکری و روحی پائین‌تر از مردان می‌دانست. نظرات او در مورد زن مشخصاً در نوشته‌ای زیر عنوان *در باره زنان* آمده است، او در آنجا زنان را کودکان بزرگ می‌نامد و صریحاً با حقوق زنان مخالفت می‌کند. احتمالاً منظور اله نور مارکس از مقایسه خانم فوست با آقای بیس، که ظاهراً طرفدار شوپنهاور بوده نشان دادن این است که زنان بورژوا طرفدار حقوق بشر نسبت به زنان کارگر دید تحقیر آمیزی دارند و برای آنان صلاحیت دخالت در زندگی خود و در امور جامعه قائل نیستند. (مترجم فارسی)

مقاله در اینجا اندکی حاشیه روی می کند تا ادای حقی به زنی که کمتر شناخته شده کرده باشد. اله نور می گوید هنگامی که پدرش به حمله یک رهبر جنبش کارگری به نام جرج هاول به انترناسیونال پاسخی نوشت، مجله محترم از درج آن امتناع کرد.....

... از این رو پدر من به زن کارگری روی آورد که در آن هنگام هفته نامه کوچک آزاد اندیشانه ای منتشر می کرد. او از چاپ پاسخ کارل مارکس به آقای جرج هاول خوشحال بود. به نظر می رسد ارتباط بین دوشیزه آخن هاووزر، پدر من و خانم هاریت لا چندان خارج از عرصه این مقاله نباشد. خانم لا تنها زن عضو شورای عمومی انترناسیونال اول بود؛ او سال ها پیش از خانم پاترسون متشخص، که دوشیزه آخن هاووزن او را آغازگر جنبش معرفی می کند، برای جنس خود و طبقه خود کار کرده بود. خانم لا یکی از نخستین کسانی بود که اهمیت سازمان زنان را از دیدگاهی پرولتری درک کرده بود. عده کمی امروزه در باره او حرف می زنند؛ عده کمی به یاد او هستند. اما روزی که تاریخ جنبش کارگری در انگلستان نوشته شود، نام هاریت لا در کتاب زرین پرولتاریا درج خواهد شد.

نزدیک پایان مقاله جمله کوتاهی هست که گفتار او را جمع بندی می کند. اله نور این نکته را مطرح می کند که لرد ها و لیدی های مجمع نیکو کارانه زنان می کوشند «شرایط تباه شده و پوسیده امروزی» را وصله بپینه کنند در حالی که «ما بر دیدگاه مبارزه طبقاتی ایستاده ایم.»

برای ما «مسأله زنان» از موضع بورژوائی بیش از مسأله مردان وجود ندارد. آنجا که زنان بورژوا خواهان حقوقی هستند که این حقوق به ما نیز یاری می رسانند، ما همراه با آنان مبارزه خواهیم کرد، همان گونه که مردان طبقه ما حق رأی را به این دلیل که از جانب طبقه بورژوا مطرح شد رد نکردند. ما نیز هیچ گونه مزیتی را که زنان بورژوا به نفع خود کسب کرده اند و به ما با میل یا بی میل عرضه می دارند رد نخواهیم کرد. ما این مزایا را همچون سلاحی می پذیریم که به ما امکان می دهند بهتر در کنار برادران کارگر خود پیکار کنیم. ما زنانی نیستیم که در مبارزه به ضد مردان صف کشیده باشیم بلکه کارگرانی هستیم که به ضد استثمارگران مبارزه می کنیم.